

◇ فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ

سال اول . شماره چهارم . تابستان ۱۳۸۹

زن آینه دار اندیشه های شاعرانه

آیت شوکتی*

چکیده

بررسی اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی یک کشور از ادبیات آن جامعه متمایز نیست. شاعران نیز مانند مورخان جنگ‌ها را به تصویر کشیده‌اند و باورهای مذهبی را که از فرهنگ آن جامعه نشأت گرفته در قالب کلمات ادبی بازگو کرده‌اند. ادبیات ما سرشار از نمونه‌های ارزنده ای است که از ارزش زن حکایت می‌کند و هر گوشه ای از این گنجینه ی غنی طرحی از چهره ی متعالی زن ارائه می‌دهد.

از این که مردم به این باور رسیده‌اند که زن به عنوان یک مهره اصلی می‌تواند در اوضاع مختلف جامعه همپای مردان نقش اساسی داشته باشد، موجب شد تا در این مقاله با بررسی آثار ارزشمندی از این ادبیات غنی، به نگرش این نظام فرهنگی در مورد زن پرداخته شود تا ذهنیت جامعه ی ایرانی در رابطه با زن و نحوه ی اندیشیدن به او و حقوق و حضور و موقعیت او در فرهنگ ایرانی متجلی شود.

کلیدواژگان: زن، اندیشه

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی، گروه روانشناسی، خوی، ایران

مقدمه

اگر قبول داشته باشیم که زنان نیمی از جمعیت اجتماع را شامل می شوند پس باید اعتراف کنیم که نصف موفقیت های جامعه را از ابعاد مختلف می توان از زنان جامعه انتظار داشت. قبلاً تصور مردم در مورد زن، دیدی پست و بی ارزش بود، و به زن فقط از بعد فردی و آن هم در محدوده خانه توجه می کردند اما بعدها زن وارد اجتماع شد و توانست همپای مردان جامعه در قبال صفت شیر مردان، عنوان شیرزن را به خود اختصاص دهد. «در جریان رشد و بالندگی، زن ایرانی از گذر گاههای تیره ای عبور کرده است تا بتواند هویت خویش را با نوشته هایش به ثبت برساند. به رغم شرایط دشوار اجتماعی، زن ایرانی در اغلب زمینه های فرهنگی فعالیت کرده و نامی و اثری از خویش باقی گذاشته است» (کراچی، ۱۳۷۴: ۶). «اگر چه گرایش زن به هنر، ریشه در اسطوره، تاریخ و ادبیات دارد، نشان دهنده مرحله ای از تکامل فردی و اجتماعی آن نیز هست.» (کراچی، ۱۳۷۴: ۹)

همچنین زنان جامعه نه تنها از بعد اقتصادی به عنوان بازوی توانای مردان برای رفع نیازهای خانواده متحمل رنج و زحمت شدند بلکه حتی در غیاب مردان توانستند اداره خانه را به عهده بگیرند. زن به عنوان عنصری فعال در صحنه های مختلف حضور پیدا کرد، در انتخابات شرکت نمود، مدیریت ها را به عهده گرفت و بخش عظیمی از ادبیات انقلاب را به خود معطوف کرد. در رسانه ها به زن به عنوان فردی با شجاعت و شهامت در قبال داغ عزیزان نگاه می شود. چنین زنی نه تنها فرزند خود را برای دفاع از ارزش ها راهی جنگ کرده و در پشت جبهه به رزمندگان کمک می کند، بلکه در شهادت عزیزش نیز عنان صبر از دست نمی دهد و مردتر از مردان با چنین مصیبتی روبرو می شود. لباس سیاه نمی پوشد و ناله و زاری نیز نمی کند بلکه با صبوری توأم با سکوت، دشمن را متعجب تر و متأسف تر می کند.

وضعیت زن از نگاه فروغ فرخزاد

از آنجا که شعر دستاورد فکر انسان است و وضعیت و ویژگی های سراینده اش را به همراه دارد، به نظر می رسد وضعیت زندگی فروغ نیز، در فکر و ذهن و عملکرد هایش سایه انداخته است.

تنها تو ماندی ای زن ایرانی
در بند ظلم و نکبت و بد بختی
خواهی اگر که پاره شود این بند
دستی بزن به دامن سرسختی
(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۵۳)

عدم موفقیت فروغ در زندگی زناشویی چنان فکرش را تحت الشعاع قرار داده که زنان را تشویق می کند تا مانند سیلی از تنفر سنگ گران ظلم را از جا بکنند. در حالی که تصمیم و حرکتی که از روی تنفر باشد، عاقلانه نخواهد بود و سرانجامی جز ندامت به بار نخواهد آورد مضاف، براینکه چنین صفتی برازنده یک زن ایرانی نیز نمی باشد. وقتی آغوش یک زن ایرانی، مردانی پر از غرور و عظمت می پرورد، حیف است که خودش به چنین صفاتی متصف نباشد. وقتی زن بخشنده حرارت و قوت بر

دل مرد است، حیف است که به جای این دو نیروی عظیم، تنفر را به وجودش راه دهد. پس به کار بردن کلمه سیل نفرت چیزی نیست جز تنفرش از زندگی.

تسلیم حرف زور شوهرگر
با وعده های خوش منشین از پای
سیلی بشوز نفرت و خشم و درد
سنگ گران ظلم بکن از جای
(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۵۴)

خلاصه عدم عشق واقعی و نبود رضایت از زندگی زناشویی، فروغ را به فردی مرد ستیز تبدیل کرده که تنها واکنش او، آگاه سازی همجنسانش می باشد. شاید همین عوامل موجب شده که شعری شعری عصیانگر باشد و با فرهنگ سنتی ما، رو در رو قرار گیرد.

- زن و آزادی

«انسان سالم و حقیقی به زندگی و جهان عشق می ورزد. فعالیت چنین انسانی، همواره در جهت افزایش خلاقیت و عظمت حیات و زیباییهای جهان است. فعالیت چنین انسانی، همواره در جهت گشایش و رهایش موقعیتش به سوی آزادی است» (مختاری، ۱۳۷۲: ۵۸۴).

فروغ هم زنان را به آزادی دعوت می کند. اما سؤال اینجاست که حد و مرز این آزادی چیست؟ فروغ آزادی را خودش معنا می کند: عدم خاموشی (طلب حق از کسانی که او را ضعیف می خوانند و با صدها حيله مانع حضور او در اجتماع می شوند و بالاخره حضور در اجتماع) عدم بازیچه مرد شدن و به افقی فراتر از طبق معمول ها نگرستن.

خیز از جای آزادی خویش
خیز از جای که باید زین پس
کن طلب حق خود ای خواهر من
از کسانی که به صد حيله و فن
خواهر من ز چه رو خاموشی
خون مردان ستمگر نوشی
از کسانی که ضعیفت خوانند
گوشه خانه تو را بنشانند
(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۶۲-۶۱)

مریم میر هادی نیز زنان را به احقاق حق فرا می خواند:

بکوش ای زن اگر حق خویش می خواهی
تو پیش از آنکه بینی که وقت کار گذشت
(میر هادی، ۱۳۳۸: ۹۹)

فروغ در جای دیگر شرط رسیدن به آزادی را، در تبدیل ناله به فریاد، مطرح می کند:

باید این ناله خشم آلودت
باید این بند گران پاره کنی
بیگمان نعره و فریاد شود
تا تو را زندگی آزاد شود

خیز از جای و بکن ریشه ظلم
راحتی بخش دل پر خون را
جهد کن جهد که بر غیر دهی
بهر آزادی خود قانون را
(فرخزاد، ۷۳)

پس «شکست تجربه ای است برای آغاز حرکتی دیگر. موقعیتی تازه برای اندیشیدن تازه است. شکست حکمی برای پایان یافتن فعالیت آدمی نیست، بلکه حکمی است برای پایان یافتن آن گونه اندیشه و عملی که به شکست انجامیده است. این حکم از خود زندگی استنتاج می شود. زیرا زندگی خود آمیزه ای است از شادی و غم و شکست و پیروزی و...» (مختاری، ۱۳۷۲: ۲۶۳)

مریم میر هادی نیز از آزادی زن حرف زده اما آن را تفسیر نکرده است:

آزادی و آزاد نمایی و اسارت
بیچاره زنانی که اسیرند نهانی
(میر هادی، ۱۳۳۷: ۹۶)

هایده کسمایی نیز ضمن صحبت از آزادی، ذهن مردم را روشن کرده که منظور از آزادی، عریانی و بی بند و باری نیست. وی همچنین زنان را از همانندی به مردان بر حذر داشته و چنین عملی را خلاف حکم آدمیت و غیر معقول می شمارد:

نه آزادی است بی پروایی زن
که آزادی نه در بی بند و باری است
نباشد گر به دل پرهیزگاری
به حکم آدمیت نیست جاری
که عریان آید او در کوی و برزن
رفاهیت به فن خانه داری است
شود بسته در هر رستگاری
که زن باشد ز زن بودن فراری
(کسمایی، ۱۳۵۹: ۲۲۶)

تساوی حضور زن و مرد

آنچه در شعر معاصر به عنوان نکته قوتی برای زنان به چشم می خورد، آن است که زن و مرد در شعر معاصر بطور مساوی در صحنه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دینی و حتی اقتصادی ظاهر می شود. این جهش فکری در اشعار نیما به طور مکرر به چشم می خورد برای نمونه:

بود ناظر سوی گاووان، وقتی از راه چراگاه
با سر و شاخ طلایی شان
سوی ده برگشت می کردند
می شنید از دور با صدا صدای مرد و زن مخلوط
بانگ زنگ هاشان را

همچنین می‌دیدشان در زیر گرد راه پیدا
(نیما، ۱۳۷۰: ۲۴۵)

«چشم انداز نیما تاریک یافتن جهان نیست. او دیدی خوشبینانه نسبت به جهان دارد و مایه اصلی این خوشبینی همان ایمان به تعیین سرنوشت آدمی به دست خود او و عقیده مندی به قوانین تکامل است (مختاری، ۱۳۷۲: ۲۵۸).

احمد شاملو نیز از زن و مرد بطور یکسان نام برده است:

و آینده‌ام را چون گذشته می‌زدم سنگ بردوش:
سنگ الفاظ
سنگ قوافی
تا زندانی بسازم و در آن محبوس بمانم.
زندان دوست داشتن
دوست داشتن مردان
و زنان
(شاملو، ۱۳۷۹: ۴۶)

اخوان ثالث از جمله شاعرانی است که با حس اجتماعی نیرومند، به برابری و عدالت اجتماعی و تساوی حضور زن و مرد در صحنه های زندگی معتقد است.

فتاده تخته سنگ آن سوی تر، انگار کوهی بود
و ما این سونشسته، خسته انبوهی.
زن و مرد و جوان و پیر
همه با یکدیگر پیوسته، لیک از پای
(اخوان ثالث، ۱۳۶۸: ۹)

مریم میر هادی نیز به برابری زن و مرد اشاره کرده:

جهان برای تو و مرد هر دو یکسان است
برابرند زن و مرد در سرشت بسی
به هوش باش که آن عهد و روزگار گذشت
که این لطیفه به خاطر هزار بار گذشت
(میر هادی، ۱۳۳۸: ۹)

زن گرداننده چرخ زندگی

«در تحلیل موقعیت زن، دگرگونی عناصر فرهنگی-اجتماعی-سیاسی و اقتصادی که ساختار وضعیت، نقش و جایگاه او را تعیین می کند، مؤثر است. در جریان تغییر ارزشها، تحولات اجتماعی جهان از نقطه نظر اقتصادی، پیامد مهمی برای زنان در بر داشت و آن شرکت زن در کار تولیدی بود که به تدریج با اشتغال در بخش صنعتی، کشاورزی و خدمات، نقش فزاینده زن در توسعه مشخص تر گردید.» (کراچی، ۱۳۷۴: ۸۹).

در شعر معاصر از زنانی سخن به میان آمده که با ذوق و علاقه با مشکلات زندگی روبرو می شوند و چرخ زندگی را با دستان قابل تحسین می گردانند از پشم ریزی گرفته تا رخت شویی و کار در مزرعه و بالاخره تصویر زیبایی از به خرید رفتن زن و دست پر برگشتن او بهانه خوبی برای نمایش ارزش و وجودی و استقلال زن به شمار می رود.

پروین اعتصامی از پیرزنی که سالهای سال به ریسندگی پرداخته و اشتغال به پنبه ریزی موجب سفیدی موهایش شده، سخن می گوید و می خواهد تلاش چنین زنانی را به تصویر بکشد و این در حالی است که در گذشته، اشتغال زنان به ریسندگی ایرادی نسبت به آنها به حساب می آمد و زمینه خرد گیری شاعرانی چون سنائی را فراهم می کرد.^۱

با دوک خویش، پیرزنی گفت وقت کار
از بس که بر تو خم شدم و چشم دوختم
ابر آمد و گرفت سر کلبه مرا
دیروز خواستم چوبه سوزن کنم نخ
کاوخ ز پنبه ریشتم موی شد سفید
کم نور گشت دیده ام و قامتم خمید
بر من گریست زار که لعل شتا رسید
لرزید بند دستم و چشمم دگر نید
(اعتصامی، ۱۳۷۳: ۲۳۹-۲۳۸)

نیمانیز می گوید:

پشم می ریسد، رخت می شوید
یک زن این گونه رزق می جوید
(نیما، ۱۳۷۰: ۹۳)

احمد رضا احمدی نیز به بازار رفتن مادر را چنین توصیف می کند:

پنجره روبرو را نگریستم
مادرم نبود
آفتاب گفت
به بازار رفته است
(احمدی، ۱۳۷۱: ۱۰۰)

۱. دختران چون فسانه پردازند دوک ریسند و لبتک بازند

اخوان ثالث نیز به آب آوردن از چشمه که دختران عهده‌دار چنین کاری بودند اشاره کرده:
آنجا که بود بر تو پل و بود آسیا
و آنجا که دختران ده آب از تو برده‌اند
(اخوان ثالث، ۱۳۶۲: ۸۲)

گاهی اوقات خستگی روحی، خستگی جسمی ناشی از کار و تلاش را دو چندان می‌کند. حقوق

مزد کار سخت طاقت سوز را
با دلی از آرزو سرشار و گرم
لیک آوخ کار مزد اندکم
تا گشودم دیده را، دیدم که آه
کودکم آمده به چشمم خیره ماند
شعله‌های سینه‌سوز آرزو
آه مادر گفته بودی ماه پیش
وعده را تمدید کردی، بی‌گمان
جامه‌هایم پاره شد، آخر کجاست
شرمگین، آهسته، گفتم زیر لب
از پی یک ماه، آوردم به چنگ
سوی منزل، روی کردم بی‌درنگ
جملگی با دست بستانکار رفت
آنچه بود از درهم و دینار رفت
آن دو چشم چون دو الماس سیاه
سرکشید از آن نگاه بی‌گناه
جامه‌ای بهرم فراهم آوری
باید اینک هرچه خواهم آوری
جامه‌های نغز و دلخواه دگر
صبر کن فرزند من ماه دگر
(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۱۸۰)

اندک ماهیانه در قبال انبوهی از قرض و بدهکاری از یک سو و خواسته‌های بچه‌ها و وعده‌های مادر از سوی دیگر، آرامش فکری و روحی زن را درهم می‌ریزد. نگاه معصومانه و امیدوار بچه‌ها به آخر برج جهت تحقق وعده‌های مادر مثل تیری دل مادر را مورد هدف قرار می‌دهد و از این که نمی‌تواند به قولش عمل کند، دوباره وعده‌اش را تمدید می‌کند و ماه دیگر را جهت خرید لباس به دلبندهش وعده می‌دهد. این موضوع را از زبان سیمین بهبهانی دنبال می‌کنیم:

دعا و نیایش زن

همچنان که بعضی ویژگی‌ها، عمدتاً ویژگی مردانه محسوب می‌شوند تا زنانه، دعا و اجابت آن نیز، بیشتر در وجود یک زن یا مادر تحقق می‌یابد تا مرد یا پدر. واقعاً معلوم نیست که دعا یک ویژگی ذاتی است یا اکتسابی اما همین قدر می‌توان گفت که دعا با وجود زن عجین شده و جنبه ملکوتی دعا، زن را در حاله‌ای از قداست و پاکی احاطه کرده و نوعی امنیت و پشتوانه‌ای برای مرد محسوب می‌شود. در این مورد با اخوان ثالث همدستان می‌شویم:

غریبان عالم جمله دیگر بس ایمنند
ز بس کاین زن اینک بیکرانه دعا کند
اگر مرده باشد آن سفر کرده، وای وای

زنک جامه باید چون تو جامه عزا کند
بگوا ای شب، آیا کاینات این دعا شنید
و مرد بود کنز اشک این زن حیا کند؟
(اخوان ثالث، ۱۳۶۸: ۸۹)

فروغ نیز دعا و نیایش مادرش را چنین به تصویر می کشد:
مادر تمام زندگیش
سجاده ایست گسترده
در آستان و حشت دوزخ
مادر همیشه در ته هر چیزی
دنبال جای پای معصیتی می گردد
و فکر می کند که باغچه را کفر یک گناه
آلوده کرده است.
مادر تمام روز دعا می خواند
(فرخزاد، ۱۳۷۶: ۴۵۱)

احمد رضا احمدی نیز از دعا و نیایش مادر چنین سخن می گوید:
آه چه سبک بود پاییز
که من بی مادرم
با فراموشی عطر کتاب دعایش
خوشبختی را باور کردم
(احمدی، ۱۳۷۱: ۱۶۰)

دعا و نیایش و تقویت باورهای مذهبی به جایی می رسد که زن شایستگی آن را می یابد که مستحق دریافت وحی شود. پروین اعتصامی در مورد شایستگی مادر حضرت موسی جهت دریافت وحی الهی چنین داد سخن می دهد:

مادر موسی، چو موسی را به نیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه
گر فراموش کند لطف خدای
وحی آمد کاین چه فکر باطل است
در تو، تنها عشق و مهر مادری است

در فکند از گفته ربّ جلیل
گفت کای فرزند خرد بی گناه
چو رهی زین کشتی بی ناخدای
رهر و ما اینک اندر منزل است
شیوه ما، عدل و بنده پروری است
(اعتصامی، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

مادر موسی، چو موسی را به نیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه
گر فراموش کند لطف خدای
وحی آمد کاین چه فکر باطل است
در تو، تنها عشق و مهر مادری است

زن و ادبیات جنگ

سلمان هراتی مادران شهید را چنین مورد خطاب قرار می دهد؛

ای مادران شهید

سوگوار که دید

دل‌تنگیتان مباد

آنان درختانند

بارانند

(هراتی، ۱۳۶۴: ۱۱۰)

همچنین سلمان از زبان زنی که در پشت جبهه به فکر کمک نمودن به رزمندگان است چنین داد

سخن می دهد:

خواهرم می گوید:

تحملش آسان نیست

چگونه می شود این همه معطل خوردن شد

تو می خواهی خواهرم فرصت نکند

برای رزمندگان دستکش بیافد

(هراتی، ۱۳۶۴: ۹۳)

همچنین نیما زندگی و مشکلات همسر سربازی را به تصویر کشیده که فقر و نداری، عدم حضور شوهر را در خانه پررنگ تر کرده و او را کاملاً در تنگنا و محاصره گرفتار نموده است. تهاجم و فشار مشکلات، خانه را به زندان تنگ و تاریکی تبدیل کرده که ناله‌های بی تأثیر و نقش بر آب او، تنها مونس و همراز اوست. غم و اندوه، خواب را از او گرفته و در دل این شب های تاریک از چشمانش ستاره می بارد و یا چشم بر ستاره در گهواره می دوزد:

شمع می سوزد بر دم پرده،

تا کنون این زن خواب ناکرده،

تکیه داده است او روی گهواره

آه! بیچاره! بیچاره

وصله چندی است پرده خانه‌ش

حافظ لانه‌ش

مونس این زن هست آه او

دخمه تنگی است خوابگاه او

در حقیقت لیک چار دیواری

محبتی تیره بهر بدکاری

ریخته از همه چون تن کهسار پیکر دیوار

زن! تو که هستی؟ در چه می کوشی

کس نمی داند، از چه می جوشی

روز تو چون است؟ شب کجا خوابی؟

نالهای توست نقش بر آبی

زنی که داغ شهادت عزیزان چون بادی سهمناک دریای آرامش وجود او را متلاطم کرده مانند کوهی مقاوم و استوار ایستاده و در قبال فاجعه چنان جسارت و جرأت از خود نشان داده که به خود اجازه نداده حتی مانند زنان رسوم اولیه سوگواری را که گریه و پوشیدن لباس و روسری سیاه و... است، به جای آورد بلکه واقعاً مردانه تر از مردان با الهام از حضرت زینب در نمایشگاه صبر و شکیبائی قایی از صبر و استقامت را از خود به نمایش گذاشته است.

استقامت حضرت زینب را از زبان سلمان هراتی می خوانیم:

فریاد!

آتش به جان خیمه در افتاد

چشمی به خیمه ها

چشمی به قتلگاه

زینب میان آتش و خون

ایستاده است

ای ابر بهت از چه نمی باری

ای دشت های محو مقابل

اعماق بی ترحم و تاریک

ای اتفاق گرم

با ما بگو

زینب کجا گریست؟

زینب کجا به خاک فشاند

بدر صبر؟

بر ماسه های تو ای گردباد مرگ

وقت درنگ ناقه دلتنگی

زینب چه می نوشت؟

(هراتی، ۶۴)

حسن حسینی شهامت حضرت زینب را در دشت کربلا چنین توصیف می کند:
ای زن!
قرآن بخوان
تا مردانگی بماند
قرآن بخوان
به نیابت کل آن سی جزء
که با سرانگشت نیزه
ورق خورد
تاریخ زن
آبرومی گیرد
وقتی پلک صبوری می گشایی
و نام حماسی ات
بر پیشانی دو جبهه نورانی می درخشد:
زینب!
(حسینی، ۱۳۷۱: ۶۶-۶۷)

سیمین بهبهانی نیز حماسه آفرینی زنان را در قبال داغ عزیزان چنین توصیف می کند:

نمرد و نمیرد، شهید سعیدی
غرور و شرف بین، که بیوه او را
حماسه توفان، بساز چو دریا
خموش و شکیب، امید نگه دار
که نام و دوامش به شعر و سرود است
نه مقنعه نیلی، نه جامه کبود است
به مرگ دلیران، زگریه چه سود است؛
که محضر داور، به زودی زود است
(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۱۴۶)

در جای دیگر همین مضمون را تکرار می کند:
نوجوان جان سپرد و مادر او
جامه صبر خویش چاک نکرد
پدرش اشک غم ز دیده نریخت
همسرش چهره را به پنجه نخست
ناشکیا نشد ز دوری دوست
زان که دانسته بود کاین همه رنج
پی آزادی فرشته اوست
(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۱۱۱)

حتی در انقلاب، رزمندگان با رمز یا زینب پیش رفتند و باوری که از صبر آن حضرت در ذهن و روحشان ایجاد شده بود، ظفر مندا نه رسالت خون حسین را زنده کردند:

با زمزمه سرود یارب رفتند چون تیر شهادت در دل شب رفتند
 تا زنده شود رسالت خون حسین با نام شکوه مند زینب رفتند
 (حسینی، ۱۳۶۳: ۱۶۲)

اخوان ثالث نیز نشان مردی مردم را مختص مردان نمی داند بلکه ترکیب شیرزن و صفت جوانمرد را نیز برزنده هر زن می شمارد:

همین تنها نبینی شیر مردان
 فراوان دیده ام من شیرزن هم
 نشان مردی مردم، نری نیست
 جوانمردی تواند پیرزن هم
 (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۸۳)

و در جای دیگر می گوید:
 با توام آی دختر جان
 شیر دختر، ای شکوفه میوه دار ایل...
 که به تازی از کمند گیسویت گیری صد چنان سهراب یل راه...
 تو زنی، مردانه ای، سالاری و از مرد هم پیشی
 جامه جنست زن است، اما
 درد و غیرت در تو دارد ریشه ای دیرین
 کم مبین خود را که از بسیار هم پیشی
 (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۴۱)

نتیجه گیری

از این بررسی نتیجه می شود که زن در ادبیات امروز بر خلاف ادبیات گذشته، به عنوان معشوقه مطرح نیست بلکه مردتر از مردان در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حضور پیدا کرده و پا به پای شوهرش برای زندگی تلاش می کند و در غیاب همسرش در تنگناهای اقتصادی، ضمن تحمل مشکلات مختلف، طعم لذت بخش آرامش را به مذاق فرزندانش می چشاند. دیگر اینکه در ادبیات امروز، زن با خط و خال و زلفش مورد خطاب قرار نمی گیرد بلکه با عنوان شیرزن، ایثار، غیرت و فداکاری هایش افتخار انگیز می شود.

منابع

- احمدی، احمد رضا، (۱۳۷۱)، همه آن سالها، انتشارات تهران: مرکز، چاپ اول.
اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۶۸)، از این اوستا، انتشارات مروارید، چاپ هفتم.
اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۶۹)، تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، انتشارات مروارید، چاپ دوم.
اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۶۲)، زمستان، انتشارات زوار، چاپ سوم.
اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۷۱)، شعر زمان ما، انتشارات نگاه، چاپ دوم.
اعتصامی، پروین، (۱۳۷۳)، دیوان، انتشارات ترمه، چاپ اول.
بهبهانی، سیمین، (۱۳۶۲)، جای پای انتشارات زوار، چاپ سوم.
بهبهانی، سیمین، (۱۳۶۲)، چلچراغ، انتشارات زوار، چاپ سوم.
بهبهانی، سیمین، (۱۳۶۲)، خطی ز سرعت و آتش، انتشارات زوار، چاپ دوم.
حسینی، حسن، (۱۳۷۱)، گنجشک و جبرئیل، نشر افق، چاپ اول.
حسینی، حسن، (۱۳۶۳)، هم صدا با حلق اسماعیل، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. چاپ اول
ساو جی، مریم، (۱۳۴۹)، پنجه یا خورشید، انتشارات حمید، تهران.
ساو جی، مریم، دیوان مریم، نگاه مطبوعاتی عطایی، تهران.
شاملو، احمد، (۱۳۷۹)، قطعنامه، نشر زمانه، تهران.
فرخزاد، فروغ، (۱۳۷۶)، دیوان، انتشارات مروارید، چاپ پنجم.
کسمایی، هایده (۱۳۵۹) جهان مجهول، چاپ اول، انتشارات شهر، تهران.
کراچی، روح انگیز، (۱۳۷۴)، اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، انتشارات دانشگاه الزهراء، چاپ اول.
مختاری، محمد، (۱۳۷۲)، انسان در شعر معاصر، انتشارات توس، چاپ اول
منگنه، نور الهدی، (۱۳۳۶)، ناقوس، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، چاپ اول.
میر هادی، مریم، (۱۳۳۸)، دیوان ناهید، چاپخانه زندگی.
نیمایوشیج، (۱۳۷۰)، مجموعه کامل اشعار نیمایوشیج، به کوشش سیروس طاهباز، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول.
هراتی، سلمان، (۱۳۶۴)، از آسمان سبز، ناشر: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

تاریخ وصول: ۸۹/۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۴